

محمدرضا کائینی

استاد دکتر حسین رزمجو،متفکر،ادیب وشاعر نامدار معاصر، از چهره‌های پر آوازه علمی در دوران ماست. این عالم فرزانه تاکنون ده‌ها اثر پژوهشی در حوزه‌های ادبیات، تاریخ و عرفان تألیف و صدها سخنرانی و مقاله در این حوزه‌ها ایراد و ارائه نموده است. انتخاب به عنوان «استاد نمونه دانشگاه فردوسی مشهد» و «چهره ماندگار» از جمله نکاتی است که در کارنامه فرهنگی وی به ثبت رسیده است. به مناسبت نامگذاری سال جاری به «فرهنگ»، با ایشان در باب این مقوله و آسیب‌های آن گفت‌وشنودی بلند انجام دادیم که نتیجه آن را در دو شماره بی درپی می‌خوانید. با سیاست از استاد رزمجو که این گفت‌وشنود را پس از تنظیم مطالعه کر دند و نکات ارجمندی را بر آن افزودند.

■ ■ ■

استحضار دارید با توجه به اینکه «فرهنگ» یکی از اولویت‌های مهم در نامگذاری سال جاری است، مناسب است که اندیشمندان و متفکران در این باره تحلیل‌ها و بررسی‌های کاربردی بیشتری انجام دهند. بر همین اساس مناسب می‌بینم تا گفت‌وشنود حاضر، از این نقطه آغاز شود که با توجه به اهمیت مقوله فرهنگ و عواملی که در آن تقا و انحطاط آن نقش اساسی دارد، درباره مفهوم فرهنگ و چیستی آن و اینکه چه آسیب‌ها یا آفاتی آن را تهدید می‌کند و همچنین این موضوع که برای راهایی از آفات احتمالی در آینده باید چه برنامه‌هایی اجرا شود توضیحاتی ارائه فرمایید.

بسم‌الله الرحمن الرحیم. با تشکر از جنابعالی که امکان چنین گفت‌وگویی با بنده را فراهم کردید، با عنایت به این پرسش شما و نظر به گستردگی معنی فرهنگ، با توجه به مفاهیمی که تاکنون از سوی نویسندگان، شاعران، ادیبان و اهل فضل در این باب به کار رفته، لازم است نخست نظری به معانی لغوی و اصطلاحی‌ای که درباره این کلمه در متون فصیح زبان فارسی به کار رفته و همچنان استعمال می‌شود یا در کتاب‌های معتبر لغت ارائه شده است، بیندازیم. به عنوان مثال در لغتنامه دهخدا که از مفصل‌ترین و معتبرترین مجموعه لغات فارسی است، واژه فرهنگ به این صورت معرفی شده است: «فرهنگ کلمه‌ای است مرکب از دو جزء «فر» و «هنگ»؛ فر به معنی شکوه، عظمت و جلال و هنگ به معنی هوش، فهم و عقل.» بنابراین معنای تحت‌اللفظی فرهنگ می‌شود شکوه و عظمت خردمندی، فهمیدن و فراست. در سایر مجموعه لغات معتبر فارسی نظیر برهان قاطع برای آن مفاهیمی مشابهی آنچه‌ا در لغتنامه دهخدا نقل کردیم با مختصر اختلافی آمده و در این مجموعه‌ها عمدتاً فرهنگ به معنی: دانش، فضل، ادب، سنجیدگی و خردمندی به کار رفته است یا در وهله بعد به کتابی اطلاق می‌شود که مشتمل بر لغات فارسی است. به عنوان نمونه در فرهنگ فارسی دکتر معین به مفاهیم تربیت، معرفت، ادب یا به مجموعه آداب و رسوم یا مجموعه معارف و علوم یک ملت یا گروهی از آن، فرهنگ گفته شده است. در فرهنگ‌های اروپایی نظیر زبان فرانسه کلمه culture که همان فرهنگ است، به معنای آموزش و پرورش، ادب و خردمندی آمده است.

مواردی که مورد اشاره حضر تعالی قرار گرفت
معانی لغوی این واژه هستند. معانی اصطلاحی فرهنگ چیست؟

اصطلاحاً واژه فرهنگ به معنای آداب و رسوم، همه علوم و معارف، اعتقادات، پسندها و ناپسندهای اخلاقی و معنوی یک جامعه و یک قوم و ملت به کار می‌رود، مانند ترکیبات فرهنگ غرب، شرق، مسیحیت، یهود، اسلام... البته همان طور که قبلاً اشاره شد، معنای اصطلاحی فرهنگ آن چنان وسیع، متنوع و گوناگون است که نمی‌توان از آن صرف‌نظر کرد و لازم است در اینجا ولو به اجمال، به معنای اصطلاحی فرهنگ نیز اشاراتی داشته باشیم. استاد محمدعلی اسلامی ندوشن در کتاب «فرهنگ و شبه فرهنگ» معنی عام فرهنگ را روش اندیشیدن، زندگی کردن یا حاصل مجموعه دانستی‌ها و تجربیات و اعتقادات هر قوم یا ملتی دانسته‌اند که طی قرون متصادی در دریافت‌های خویش از زندگی داشته‌به همین سبب است که یکی از موجدیات غنای فرهنگ را طولانی بودن عمر تاریخی صاحبان آن فرهنگ می‌دانند، زیرا فرهنگ، مجموعه ارزش‌ها و آئین‌های مثبت است و هر چه زمان بیشتری بر قوم یا ملتی گذشته باشد و زندگی، فرصت‌های زیادتری به او داده باشد، سرمایه‌های فرهنگی آن ملت زیادت خواهد بود و ملأ خواهد توانست سرمایه‌های معنوی بیشتری برای خود ذخیره کند و آئین‌های بهتر را جایگزین آئین‌های بدتر کند. همچنین هر چه ملتی بیشتر بر معرض تشبیب و فراز و تجربه‌اندوزی‌های تاریخی قرار گیرد، فرهنگ بارورتری را به دست می‌آورد، مثل فرهنگ‌های ملت‌های کهنی چون ایران، هند و غیره. به‌علاوه فرهنگ‌های متعالی دیرینه سال، بهترین موازین اخلاقی و معتقدات مذهبی و تفکرات و آرا را می‌گیرند و خود را به‌وسیله آنها می‌پرورند، درست مانند زنبور عسلی که شیره گل‌های گوناگون را می‌مکد و عصاره آنها را تلطیف و آن مجموعه را به عسل مبدل می‌کند.

همه ما، صاحبان اندیشه مذهبی بر این باوریم که فرهنگ باید از دین و منویات آن تغذیه کند. این فرایند در عمل چه سیری را طی می‌کند؟
نکته قابل تأمل در این باره آن است که آنچه تعیین‌کننده روش زندگی یک ملت یا قوم می‌شود، تنها مذهب یا اخلاقی یا آداب و رسوم نیست، بلکه این فرهنگ است که از هر یک نصیبی دارد، بی‌آن که هیچ یک از آنها باشد. از این‌روست که می‌بینیم گاه چند قوم یا مذهب مشترک با اصول اخلاقی کم و بیش مشترک و شیوه زندگی و اندیشیدن مشابه، در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند، در عین اینکه فرهنگ آنها با هم متفاوت است، اما فرهنگ متعالی پرورده نمی‌شود و ارتقا نمی‌گیرد، مگر در پر تو حرکت و ضرورت مداوم.

این حرکت مستمر و مداوم از چه ضرورتی نشئت می‌گیرد؟

فرهنگ امری زنده است، بنابراین باید متحرک و روینده

باشد و توقف آن، مرگ اوست و اگر فرهنگ، طبع متعطف

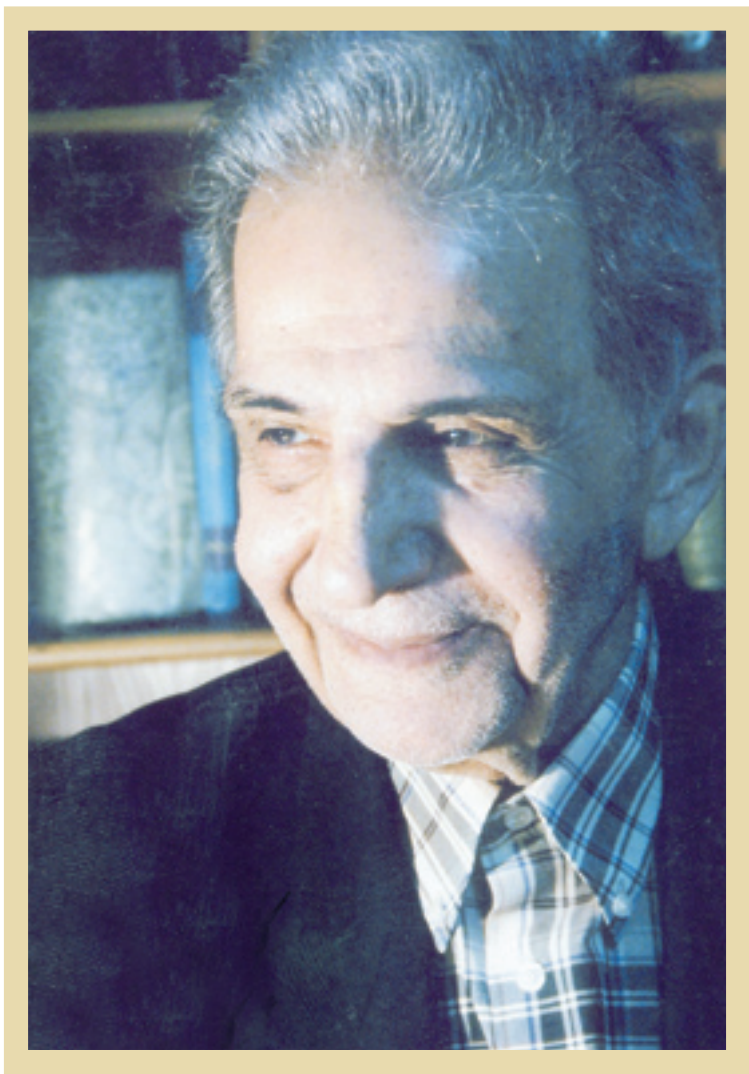
و سیال نداشته باشد تا بتواند خود را پیوسته با نیازها و آرمان‌های ارزنده پیرامونی تطبیق دهد، از پای درخواهد آمد. فرهنگ هم راهروست، هم راهبر. اگر بخواهد تنها راهبر باشد، چه‌سا که همدمی یا او دشوار شود و اگر هم بخواهد تنها همراه باشد، آن‌گاه رسالت روشنایی‌بخشی و چراغداری خویش را از دست خواهد داد. بی‌گمان همین خاصیت زنده بودن به او جنبه پذیرندگی می‌دهد، زیرا آن آغوش پذیرنده اوست که از همه چیز می‌گیرد و هر چه را مایه تقویت و بالندگی اوست، در خود تقویت می‌کند و در مقابل از خود نیز به دیگران نعمت‌هایی را ارزانی می‌دارد و در واقع با این داد و ستد، خود را زنده و شاداب نگه می‌دارد و این داد و ستد البته تا زمانی می‌تواند به‌نحوی مطلوب جریان یابد که فرهنگ، قوی و تندرست یا از خاصیت پیرایندگی و افزاینده‌گی برخوردار باشد. اگر فرهنگی ضعیف باشد، استعداد انتخاب خود را از دست می‌دهد و در این حالت هر چه دیگران می‌خواهند به او می‌دهند، نه هر چه خود بدان نیاز دارد. فرهنگ به معنی خاص به سرمایه معنوی یک قوم گفته می‌شود و آثار ادبی و هنری را در بر می‌گیرد.

به نظر شما در میان فرهنگ‌های موجود در عالم به کدام فرهنگ می‌توان صفت برتر و عالی‌تر داد؟ آیا اساساً ملاک و معیاری برای انتخاب این امر وجود دارد یا اساساً نمی‌توان چنین سؤالی را مطرح کرد؟

به نظر من و با دلائلی که ذکر خواهم کرد، از میان مکتب‌های فکری و سیاسی‌ای که ساخته و پرداخته اندیشه و خیال آدمی است و «ایسم»‌های گوناگون را به وجود می‌آورد، تنها مکتبی می‌تواند دست بالا را داشته باشد که منبعث از نیازها و گرایشات فطری انسان باشد. این را سرنوشت مکتابی که در ادوار گوناگون آمده‌اند و رفته‌اند و با تمام هیمنه خویش، به تاریخ پیوسته‌اند نشان می‌دهند. فرهنگ مکتب کمونیسم که بنیانگذار آن کارل مارکس، فیلسوف و اقتصاددان معروف آلمانی (۱۸۱۸-۱۸۸۳) است و مبنای آن اندیشه مارکسیسم و فلسفه ماترالیسم دیالکتیک است و انقلاب کمونیستی اکتبر ۱۹۱۷ روسیه از محصولات آن به شمار می‌رود

فلسوف نامور و عاقبت به خیر

فرانسوی، مرحوم پروفیسور روزه گارودی پس از عصری تلاش و کوشش درباره شناخت مؤثرترین و برترین ادیان و فرهنگ‌های برتر در جهان، با تشرف به دین مبین اسلام، نقطه‌ای درخشان در کارنامه زندگی پرماجرای خویش بر جای گذارد. اهمیت این اعتقاد هنگامی مشخص می‌شود که بر مبدأ و مختم زندگی این شخصیت بزرگ موری داشته باشیم...



چیستی فرهنگ و فرصت‌ها و آسیب‌های فرهنگ اسلامی در گفت‌وگوی «جوان» با دکتر حسین رزمجو –بخش نخست

دشمنان به تعالی فرهنگ اسلامی معترفند

و کشورهای زیادی نظیر اروپای شرقی، کوبا، چین و... در جای جای عالم از آن بی‌روی می‌کردند، از مصادیق این نوع فرهنگ‌های آمده و رفته هستند. این مکتب در دوره‌ای از تاریخ گذشته، به قدری سیطره داشت که منشأ «ایسم»‌های دیگری نیز شد ـ نظیر سوسیالیسم ـ که اساس‌شان بر مبنای اقتصاد، گذاشته شده است که از نظر فلسفی باید ریشه‌هایشان را در کمونیسم یافت، اما به شهرت مرام کمونیسم نیستند و فرهنگ‌هایشان رونق و درخشندگی مارکسیسم ـ کمونیسم را ندارند.

اماد باره فرهنگ برتر...

اگر بخواهیم صفت برترین را به فرهنگ‌های به وجود آمده در جهان، چه در قلمرو ادیان الهی و چه مکتب‌های ساخته شده توسط بشریت بدهیم، با دلائل وافی و کافی، برترین و والاترین فرهنگ جهان شمولی که تضمین‌کننده سعادت انسان در دنیا و آخرت است، فرهنگ اسلامی است که خود مصداقی از این سخن مشهور پیامبر اکرم(ص) است که بارها می‌فرمود: «الاسلام یعلاو و لا یعلی علیه» و توصیفی کاملاً درست و جامع از فرهنگ اسلامی است، زیرا عناصر سازنده آن ساخته و پرداخته دین حنیفی است که با توجه به همه نیازمندی‌های مادی و معنوی انسان به وجود آمده و با اجرای درست آن سعادت جامعه بشری تأمین می‌شود و مکارم اخلاقی، آزادی، کرامت و فضایل را جایگزین رذایل و دانش را جایگزین جهل و گمراهی می‌کند و به وجود آورنده مدینه فاضله‌ای برای بشریت آ‌رمان خواه و کمال طلب است.

مسئدندات قرآنی این مدعا چیست؟ در قرآن چه آیات و فقراتی این امر را گواهی می‌کند؟
در این باره، شواهد قرآنی فراوان است. خداوند که در نازل‌کننده عناصر فرهنگی اسلامی بر پیامبر گرامی(ص) است، در نخستین آیات سوره دوم کتاب آسمانی خویش، قرآن مجید با چنین عبارتی بر کمال و جامعیت آن گواهی می‌دهد: «الم» ذلک الکتاب لا رَیْبَ فِیه هُدًی لِّلْمُتَّقِینَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ وَ یَقِیمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یُنْفِقُونَ وَ الذِّینَ یُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَیکَ وَ مِمَّا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِکَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ یُوقِنُونَ»
«وَلَئِنْکَ عَلَی هُدًی مِّنْ رَبِّهِمْ وَ لَئِنْکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.» (۱)

بنده برای اینکه فرهنگ جهان شمول اسلام را ثابت کنم، و به دلیل اینکه یک مسلمان هستم، تنها ابراز احساسات شخصی نکرده باشم، از خود قرآن آیه‌ای را ذکر می‌کنم. مثلاً قرآن درباره کم‌فروشی «وَلِیِّلْمُطْفَفِینَ» (۲) سخن گفته است یا اینکه انسان نباید غیبت برادرانش را بکند «وَلِیِّلْ لَّکُلِّ هَمَزَةٍ لَّمَزَةٍ» (۳) که با حرکات صورت خودشان دیگران را مسخره می‌کنند یا پشت سرشان حرف می‌زنند و خلاصه تمام جنبه‌های اجتماعی، اخلاقی و روانی انسان درخشندگی مارکسیسم ـ کمونیسم را که ریشه در فطرت دارند، و پسندها و ناپسندهایی را که ریشه در فطرت دارند، بیان کرده است. خداوند در جای جای کتاب آسمانی‌اش صفات برجسته صاحبان این فرهنگ انسان‌ساز را که مؤمنان هستند این گونه توصیف فرموده است: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»
«الَّذِینَ هُمْ فِی صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» وَ الَّذِینَ هُمْ عَنِ النَّفْعِ مَغْرُضُونَ» وَ الَّذِینَ هُمْ لِلزَّکَاةِ فَاعِلُونَ» وَ الَّذِینَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ»
«إِلَّا عَلَی زُورٍ أَجَاهُمْ وَ أَوْ مَا مَلَکَتْ أَیْمَانُهُمْ فَاَتَهُمْ غَیْرَ نُبُوءِینَ»
«فَمَنْ أَتَقَى زُورًا»
«ذَلِکَ قَوْلُکَ هُمْ الْعَادُونَ» وَ الَّذِینَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ» وَ الَّذِینَ هُمْ عَلَی صَلَواتِهِمْ یُحَافِظُونَ»
«وَلَئِنْکَ هُمُ الْوَارِثُونَ»
«الَّذِینَ یُرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ»
به‌راستی که مؤمنان رستگار شدند؟ همانان که در نمازشان فروتن‌اند؟ و آنان که از بیهوده و ریگردانند؟ و آنان که زکات می‌پردازند؟ و کسانی که کاذم‌اند؟ مگر در مورد همسرانشان یا کنیزانی که به دست آورده‌اند که در این صورت بر آنان نکوهشی نیست؟ پس هر که فراتر از این جودات آنان از حد آمده است که مجموعه این صفات و جزئیات عناصر فرهنگی اسلامی را می‌سازد و واقعاً بنده که عمری سر و کارم با کتاب بوده است، فرهنگی به این جامعیت ـ اعم از مذهبی یا غیر مذهبی ـ که تمام نیازهای انسان را در بر گرفته باشد سراغ ندارم.

یا در آیات ۱۰ و ۱۱ سوره مبارکه نور مسئله حجاب که در واقع حریم زن را پاسداری می‌کند، مسئله‌ای که متأسفانه در غرب مستحکم و شرق ملحد به بوته نسیان و فراموشی گذاشته شده است و بی‌حجابی را نشانه نوعی تجدد می‌دانند، خداوند برای اینکه از حریم زن دفاع کند، صراحتاً می‌فرماید: «قُلِ الْمُؤْمِنِینَ فُتِّحُوا مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ یُخَفِّلُوا فِرَوْجَهُمْ ذَلِکَ أَرْزَی لَّهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِمُتَضَعُونَ» وَ قُلِ لِلْمُؤْمِنَاتِ فُتْفُشْنَ مِنْ أَنْفُسِهِنَّ وَ یُخَفِّلْنَ فِرَوجَهُنَّ وَ لَا أُولَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.» (۱)



پروفیسور روزه گارودی که به پای اندیشه، فاضله مارکسیسم تا اسلام را پیوند

یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لَیْسَ مِنْ بَحْرِهِنَّ عَلَی خُوبِیَّهِنَّ وَ لَا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءَ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءَ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِسْنَائِهِنَّ أَوْ خَوَّاتِهِنَّ أَوْ بَنِیَ أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَکَتْ أَیْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِینَ غَیْرِ أُولِیِ الْإِزْنَةِ مِنْ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِینَ لَمْ یُظْهَرُوا عَلَی عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَ لَا یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِعُلْمِ مَا یُخْفِینَ مِنْ زِینَتِهِنَّ وَ تُنَوِّبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِیعًا إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّکُمْ تَفْلَحُونَ»
به مردان با ایمان بگو دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند که این برای آنان پاکیزه‌تر است، زیرا خدا به آنچه می‌کنند آگاه است» و به زنان با ایمان بگو دیدگان خود را از هر نامحرمی آ‌فرو بپندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نکنند، مگر آنچه که طبعاً از آن پیداست و باید روسری خود را بر سینه خویش آ‌فروا! ندانند و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران شوهرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان اَهم‌گیش! خود یا کنیزانشان یا خدمتکاران مرد که از زن، آ‌بی‌نیازند یا کودک‌کانی که بر عورت‌های زنان وقوف حاصل کرده‌اند آشکار نکنند و پاهای خود را آ‌یه‌گونه‌ای به زمین! نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می‌دارد معلوم شود. ای مؤمنان همگی آ‌ز مرد و زن آ‌به در گاه خدا توبه کنید امید که رستگار شوید.» (۵)

و یاد رذیل آیات سوره هزم می‌فرماید: «وَلِیِّلْ لَّکُلِّ هَمَزَةٍ لَّمَزَةٍ»
«الَّذِی جَعَعَ مَلَاً وَ عَدَدَهُ»
«یُخَسِّبُ اَنُّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ»
«کَلَّا لَیُبْدِیَنَّ فِی الْخَطْمَةِ» وَ مَا أَزَاکَ مَا الْخَطْمَةُ»
«إِنَّ اللَّهَ الْمُوقِدَهُ»
«الَّتِی تَطْلَعُ عَلَی الْأَفْقِدَةِ»
«إِنَّمَا عَلَیْهِمْ حُؤْذُهُ»
«فِی عَهْدٍ مُّثَمَّنَدَهُ» (۶)
با آیات یک تا ۱۲ سوره مبارکه مطفقین یا کم‌فروشان: «وَلِیِّلْ لِّلْمُطْفَفِینَ»
«الَّذِینَ إِذَا أَتَاکُمُا عَلَی النَّاسِ یَسْتَفْهِقُونَ» وَ إِذَا کَالُوهُمْ أَوْ وُزْنُوهُمْ یَخْسِرُونَ»
«أَلَّا یَظُنُّوا أُولَئِکَ أَنَّهُمْ مُتَعَدُّونَ»
«لِیُحْمَ عَظِیمٌ»
«یَوْمَ یَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِینَ»
«کَلَّا إِنَّ کِتَابَ الْفَجَارِ لَفِی سَیِّئٍ» وَ مَا أَزَاکَ مَا سَیِّئٌ»
«کِتَابٌ مُّزْمُومٌ»
«وَلِیِّلْ یُؤْمِنُذِ لِّلْمُکَذِّبِینَ»
«الَّذِینَ یُکَذِّبُونَ یَوْمَ الدِّینِ» وَ مَا یُکَذِّبُ بِهِ إِلَّا کُلُّ مُتَعَدٍّ أَتِیمٌ»
وای بر کم‌فروشان! که چون از مردم پیمانه ستاندن تمام ستانده، و چون برای آنان پیمانه یا وزن کنند به ایشان کم دهند» مگر آنان گمان نمی‌دارند که برانگیخته خواهند بود! آ‌در! روزی بزرگ»
روزی که م‌سردم در برابر پروردگار جهانیان به پای ایستند»
نه چنین است آ‌که می‌پندارند! آ‌که کارنامه بدکاران در سنجین است» و تو چه دانی که سنجین چیست»
کتابی است نوشته‌شده»
وای بر تکذیب‌کنندگان در آن هنگام»
«آنان که روز جزا دروغ می‌پندارند»
و جز هر تجاوز پیشه گناهکاری آن را به دروغ نمی‌گیرد.»

حضرت حق، عناصری از اخلاق و معنویت که زندگی

از میان مکتب‌های فکری و سیاسی‌ای که ساخته و پرداخته اندیشه و خیال آدمی است و «ایسم»‌های گوناگون به وجود می‌آید، در این میان تنها مکتبی می‌تواند دست بالا را داشته باشد که منبعث از نیازها و گرایشات فطری انسان باشد. این را سرنوشت مکتابی که در ادوار گوناگون آمده‌اند و رفته‌اند و با تمام هیمنه خویش، به تاریخ پیوسته‌اند نشان می‌دهند

یک جامعه را می‌سازد در آیات مختلف قرآن آورده است. زندگی و فرهنگ یک جامعه را همین‌ها می‌سازد که کاسب بازارش کم‌فروش نباشد، ظالم نباشد، استاد دانشگاهش هم به همین تربیت و سایر صفاتی که خداوند در قرآن مجید برای مؤمنین نقل کرده است که مجموعه این صفات و جزئیات عناصر فرهنگی اسلامی را می‌سازد و واقعاً بنده که عمری سر و کارم با کتاب بوده است، فرهنگی به این جامعیت ـ اعم از مذهبی یا غیر مذهبی ـ که تمام نیازهای انسان را در بر گرفته باشد سراغ ندارم.

پس از دیدگاه جنابعالی مهم‌ترین معرف و شاخص‌ترین شناسنامه فرهنگ اسلامی خود قرآن است و لاجرم برای شناخت این فرهنگ، چراغ‌ای جز روجع به این سندن ماندار وجود ندارد؟

بله، در آیات قرآن، خداوند به معرفی انسان‌های متجاوز به حقوق دیگران نظیر کم‌فروشان، کج‌اندیشان، دروغ‌گوین، استغفام در برابر حوادث ناگوار می‌پردازد و واقع با این روش پسندیده، پیروان فرهنگ اسلامی را به نوع‌دوستی، ایثار، مهربانی و خدمتگزاری به همنوع و برهیزر از آزمندی و نادوستی و وظیفه‌ناشناسی، خداترسی، تقوا، عدالت و برهیزکاری و به صحت گفتار و پندار و کردار نیک فرا می‌خواند و راه نجات فرزندان آدم را در نیکوکاری و خدمت به خلق و اعمال صالح می‌داند و سوگندهای مؤکد در موردی هم زبیا، فصیح و آموزنده نظیر آیات اول تا سوم سوره مبارکه عصر می‌آورد: «وَ الْعَصْرِ»
«إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِی خُسْرٍ»
«إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالْبُشْرِ.»
«این آیات کریمه، مسئله استقامت در برابر حوادث ناگوار زندگی، ارزش ایمان و امر به معروف و نهی از منکر را فرا یاد خوانندگان و مؤمنین قرآن می‌آورد و پس از توصیه‌های ارزنده‌ای که سعادت نود بشر به آنها وابسته است، ارزش‌های اخلاقی و آسانی مسلمانان را به گونه‌ای بدیع شکل می‌دهد.

پس از قرآن کریم، سنت را از عوامل مهم شکل دهنده فرهنگ اسلامی قلمداد

۹ روزنامه جوان | شماره ۴۲۷۰

می‌کنند. از دیدگاه جنابعالی، نحوه بهره‌برداری از این منبع غنی برای فرهنگ سازی، باید چگونه باشد؟

بله، همانطور که اشاره فرمودید، از پیامبر رحمت (ص) و اهل بیت گرامی ایشان(ع)، صدها بلکه هزارها روایت و حدیث باقی است که در کتاب‌هایی چون «بحار الانوار» مجلسی، «تنهچ‌البلاغه»، «درالحکم» علی بن ابی‌طالب(ع) صحیفه سجاده‌به امام سجاده(ع)، «تحف العقول عن آل الرسول»، «عیون اخبار الرضا»، «میزان الحکمه»، «کافی» اثر کلینی محدث بزرگ و صدها کتاب دیگر که مربوط به حدیث است، آمده‌اند. این آثار گنجینه‌هایی از تعلیم و تربیت برای مسلمانان به شمار می‌روند که توسط پیامبر(ص) و اهل بیت عصمت و طهارت(ع) برای مسلمانان باقی گذارده شده‌اند و هر یک از این آثار، به‌منزله چراغ‌های تابان هستند که فضای تیره زندگی معنوی انسان را روشن می‌کنند و او را به سر منزل سعادت و سلامت می‌رسانند و ضمناً به‌منزله آیات بیناتی است که برتری فرهنگ اسلامی را بر سایر فرهنگ‌های دینی، فکری و سیاسی جهان به اثبات می‌رساند.

به‌شهادت آثار و مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های ارجمندی که از جنابعالی منتشر شده، آثار و آثار متفکران و عالمان غیر اسلامی را، به مثابه شاهدین بر غنا و مکانت والای فرهنگ اسلامی قلمداد می‌کنید و از آن مهم‌تر درباره آ‌نها و اندیشه‌های برخی از آنها نیز پژوهش‌هایی داشته‌اید. لطفاً در این باره هم توضیح بفرمایید؟

علاوه بر آنچه به عرضتان رسید که پیامبر گرامی و جانشینان راستین او، بر گرانباری فرهنگ مترقی اسلام شاهدانی آگاه و راه بلد بودند، آنچه می‌تواند پستون‌آوی ارزنده و قابل قبول در تأمین مدعای ما یعنی برتری فرهنگ اسلامی بر سایر فرهنگ‌های موجود در جهان ارائه شود، آثار گرانبهای است که از گروهی پژوهنده فرزانه که داورانی منصف در تشخیص حق را باطل‌اند و ظاهرأ غیر مسلمان بوده و به انگیزه عشق رسیدن به حق و تجزیه حقیقت در سایه عمرها تلاش و کوشش، خود شخصاً با تحمل و تلاش طاقت‌فرسا، ادیان بزرگ دنیا از جمله مسیحیت را به‌دقت مطالعه کرده و با کنجکاو‌ی‌های علمی و تاریخی راه و مسلكی را که مکتب‌هایشان از جمله مارکسیسم و کمونیسم که تاکنون رفته، مطالعه کرده و به ناقص بودن آنها پی برده و نتیجه مطالعات خود را در اختیار پژوهندگان تشنه فضیلت و رسیدن به مدینه فاضله حقیقت گذارده‌اند و سر انجام برای خداوند و اقبال آسمانی و توفیقات الهی شامل حالشان شده است که تشرف به دیانت اسلام در فرجام کار و کوشش‌هایشان را نصیب خود کرده‌اند، نظیر شخصیتی که ذیلاً به معرفی اجمالی او خواهم پرداخت، فیلسوف نامور و عاقبت به‌خیر فرانسوی، مرحوم پروفیسور روزه گارودی که پس از عمری تلاش و کوشش درباره شناخت مؤثرترین و برترین ادیان و فرهنگ‌های برتر در جهان، با تشرف به دین مبین اسلام، نقطه‌ای درخشان در کارنامه زندگی پرماجرای خویش بر جای گذارد. اهمیت این اعتقاد هنگامی مشخص می‌شود که بر مبدأ و مختم زندگی این شخصیت بزرگ مروری داشته باشیم...

به زندگی مرحوم گارودی از دوجنبه می‌توان نظر انداخت. اول: از جنبه ضرورت و تحول فکری و دوم: از جنبه کارکرد سیاسی و رفتارهای اجتماعی که آن گرایش فکری برای ایشان رقم زده است. جنابعالی این بررسی را از کدام جنبه انجام خواهد داد و با کدام جنبه را بر دیگری تقدم خواهید داد؟

از هر دو جنبه منتها با تقدم جنبه اول، چون با سیر بحث و مدعای ما تطبیق بیشتری دارد، مرحوم روزه گارودی دوران جوانی تا نزدیک سنین کمالتش را، که کمونیستی‌های او بود، چنان که از تنورپسین‌های حزب کمونیست فرانسه به شمار می‌رفت، شخصیتی که تحصیلاتش را در رشته فلسفه در دانشگاه سوربن پاریس به پایان رسانیده و موضوع رساله دکترایش تنوری ماترالیستی در حوزه مطالعات مارکسیستی بوده است، اما با پیدا شدن شناختی کافی در او که مکتب کمونیسم راه نجات بشریت و درمان بیماری‌های روانی و معنوی او نیست، از این مکتب کناره می‌گیرد و ضمن نگارش کتابی ارزنده آمال به ظاهر فریبنده کمونیست‌ها را به باد انتقاد می‌گیرد و بطلان آنها را اثبات می‌کند و همچنین فرهنگ مسیحیت را اسرائیلی بیش نمی‌یابد و لذا برای رد اثبات باطل‌های او، انگلیسی و فرانسه را به عنوان «راه سوم» مارکس و «مسیح» را می‌نویسد که مورد استقبال کم‌نظیر روشنفکران مغرب زمین قرار می‌گیرد و پس از تشرف به اسلام کتاب پرآوازه دیگرش را به نام «پایا اسلام» با نام دیگری با عنوان «راه سوم» در مقابل راه اول که کمونیسم و راه دوم که مسیحیت است، به زیور طبع می‌آراید. او در این کتاب دلایل قانع‌کننده‌ای را درباره برتری و جامعیت اسلام ذکر می‌کند که بخش‌هایی از این کتاب در دیگر کتاب مشهور وی با عنوان «سرگذشت قرن بیستم» یا «وصیت‌نامه فلسفی روزه گارودی» منتشر و توسط استاد فاضل بنده جناب آقای دکتر افضل ونوقی، استاد زبان‌های فرانسه و انگلیسی دانشگاه فردوسی مشهد به فارسی ترجمه شده است. چاپ دوم این کتاب در سال ۱۳۹۲ توسط انتشارات سروش در تهران طبع و نشر شده است.

بی‌نوشته‌ها:

- ۱) قرآن کریم، سوره بقره، آیات ۵-۱
- ۲) قرآن کریم، سوره مطفقین، آیه ۱
- ۳) قرآن کریم، سوره همز، آیه ۱
- ۴) قرآن کریم، سوره مؤمنون، آیات ۱۱-۱
- ۵) قرآن کریم، سوره همز، آیات ۹-۱
- ۶) قرآن کریم، سوره انفال، آیه ۶۰

ادامه دارد